

بررسی آرای مفسران درباره آیه نسخ

قاسم فائز

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

چکیده:

مدلول آیه ۱۰۶ سوره بقره «ما نُنسخُ من آیهٍ أو نُنسبها تأتِ بخیرٍ منها أو مثلها ألم تعلم أن الله على كل شيء قدير» که به آیه نسخ مشهور است میان مفسران محل خلاف است. سبب بروز این اختلاف و ظهور آرای گوناگون در این زمینه در واقع معانی احتمالی است که برای سه تعبیر «نسخ»، «آیه» و «انساء» در آیه مورد بحث برشمرده‌اند. بیشتر معانی مورد نظر مفسران به دلیل عدم توجه به سیاق آیه و هماهنگی میان بخش‌های مختلف آن، نادرست به نظر می‌رسند. شاید حمل «نسخ» بر ازاله و لغو اعتبار، حمل «آیه» بر حکم و تأویل فعل «نُسب» به محو از قرآن و اذهان و قول به اعمال صنعت استخدام میان لفظ «آیه» و ضمیر آن مقرون به صحت باشد. در اینصورت معنای اجمالی آیه چنین است «هر حکمی را که لغو کنیم یا هر آیه‌ای را که از قرآن و اذهان محو نماییم بهتر از آن یا مانند آن را از حیث تأمین مصالح مردم می‌آوریم». مطالب مورد نظر، در سه بخش «سبب نزول آیه»، «محورهای اختلاف مفسران و نقد آرای آنان» و «جمع بندی» عرضه خواهد شد.

کلید واژه‌ها: قرآن، تفسیر، آیه، نسخ، انساء.

الف - سبب نزول آیه:

واحدی (ص ۲۸) می‌گوید: مشرکان می‌گفتند: محمد یارانش را به کاری دستور می‌دهد، سپس آنها را از آن کار بازمی‌دارد. امروز سخنی می‌گوید و فردا از آن برمی‌گردد، قرآن چیزی جز سخن محمد نیست؛ سخنانی متناقض که از پیش خود می‌گوید. از این رو، خداوند آیه و إِذَا بَدَلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ (نحل / ۱۰۱) و آیه: مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ (بقره / ۱۰۶) را نازل کرد.

به طوری که از سخن واحدی برمی آید وی برای هر دو آیه یک شأن نزول ذکر کرده است. در صورتی که آیه اول مکی و آیه دوم مدنی است. قبل از آیه اول چنین آمده است: **إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ**. این عبارت قرینه‌ای است که سبب نزول آیه اول، اعتراضی از ناحیه مشرکان بوده است. طبرسی (۲ - ۵۹۶/۱) و علامه طباطبائی (۳۶۸/۱۲) نیز چنین نظری دارند. ولی قبل از آیه دوم که به آیه نسخ معروف است آمده است: **مَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَنْ يُنَزَّلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ** (بقره / ۱۰۵). در این آیه، هم اهل کتاب ذکر شده‌اند و هم مشرکان. ظاهراً هر دو گروه، امر نسخ را دستاویزی برای مخالفت خود قرار داده بودند و آیه، پاسخ هر دو است.

بعضی گفته‌اند، هنگام تغییر قبله، یهودیان گفتند: اگر قبله اول صحیح بوده، پس تغییر قبله برای چیست و اگر تغییر قبله امری صحیح بوده، پس نمازهای گذشته آنها باطل است، از این رو آیه ۱۰۶ بقره نازل شد (نمونه، ۳۸۸/۱).

پس می‌توان گفت: در مدینه یهود پیشتاز اعتراض بودند. در سیاق آیه، اول یهود ذکر شده است و مشرکان نیز با آنها هم صدا گشته‌اند. علامه نیز در ذیل آیه **إِذَا بَدَلْنَا** می‌گوید: احتمالاً مشرکان نیز سخن یهود را تکرار می‌کردند چون مشرکان در قضیه پیامبر (ص) به یهود فراوان مراجعه می‌کردند و از آنها سؤال می‌نمودند و یهودیان سخت منکر نسخ بوده‌اند (همو، ۳۶۸/۱۲).

خلاصه، بعضی از مفسران، مشرکان را مخاطب آیه ۱۰۶ بقره می‌دانند (واحدی، ۲۶) و بعضی یهود را (صابونی ۸۶/۱) و بعضی نیز هر یک از آن دو را احتمال می‌دهند (بیضاوی ۱۳۱/۱) و با توجه به آیه پیشین، باید گفت مخاطب، هر دو گروه هستند.

ب - محورهای اختلاف مفسران و نقد آرای آنان

ب - ۱ - معنای نسخ در «نسخ»

اهم آرای مفسران در باره معنای اصطلاحی به شرح زیر است:

۱- تبدیل؛ ابن عباس، طبری (۴۷۶/۱) و زمخشری (۱۷۶/۱)، نسخ را تبدیل تفسیر

کرده‌اند.

- ۲- تغییر؛ مولی فتح‌الله کاشانی (۱۱/۱) و دیگران نسخ را به معنای تغییر گرفته‌اند.
 - ۳- تحویل؛ (ابن حزم، ۶؛ زرکشی، ۲۹؛ زید، ۲۵۵/۱).
 - ۴- اثبات خط آیه؛ اصحاب ابن مسعود می‌گویند «نسخ» یعنی «ثبت خطها» (طبری ۴۷۶/۱).
 - ۵- اثبات خط آیه و تبدیل حکم؛ از ابن مسعود و مجاهد (طبری ۴۷۶/۱).
 - ۶- انتقال از لوح محفوظ؛ از ابو عبید (ص، ۱۰) و ابو مسلم (زید، ۲۵۵/۱).
 - ۷- ازاله به معنای عام که شامل تقیید و تخصیص نیز می‌باشد (موسوی سبزواری، ۴۵۶/۱).
- عبدالله آیه را «تُنسِك من آية او تُنسخها» قرائت کرده است (طوسی، ۱۳۱/۱).
ابن عامر «تُنسخ» قرائت کرده است (عاملی، ۱۳۱/۱).

نقد و بررسی آرای بالا

تبدیل یعنی آن که آیه‌ای را برمی‌داریم و آیه دیگری را جایش می‌گذاریم. و این همان چیزی است که طبرسی (۳۸۶/۳) در معنای آیه می‌گوید: «اذا نسخنا آية و أتينا مكانها آية اخرى». این معنا با نَأَتْ بِخَيْرٍ مِنْهَا سازگار نیست.

تغییر در لغت همان تبدیل است:

غَيَّرَ الشَّيْءَ: بَدَّلَ بِهِ غَيْرَهُ؛ يُقَالُ: غَيَّرْتُ دَابَّتِي وَ ثِيَابِي (زید ۶۶۸/۱).

تحویل هم به معنای تغییر است (راغب، ۱۳۶) و اما اثبات خط آیه با نَأَتْ بِخَيْرٍ مِنْهَا متناسب نیست.

و اما اثبات خط آیه و تبدیل حکم، خود از دو جزء تشکیل می‌شود و هر یک از دو جزء به صورت جداگانه در بالا مورد نقد قرار گرفت و به صورت یکجا به عنوان یک معنا نیز با نَأَتْ بِخَيْرٍ مِنْهَا هماهنگی ندارد. چون در این صورت معنای آیه چنین می‌شود: «هر آیه‌ای را که می‌نویسیم و حکم آن را جایگزین حکمی دیگر می‌کنیم، بهتر از آن را می‌آوریم» و این نمی‌تواند قول صحیحی باشد.

و اما انتقال از لوح محفوظ با هیچ یک از تعابیر نس، نَأَتْ بِخَيْرٍ مِنْهَا و أَوْ مِثْلِهَا هماهنگی ندارد. لذا مفهوم «هر آیه‌ای که از لوح محفوظ به قرآن منتقل می‌کنیم بهتر از آن

را می‌آوریم» مفهوم درستی نیست.

معنای ازاله به صورت عام از قبیل تقیید و تخصیص نیز با ثَبَتْ بِخَيْرٍ مِنْهَا هماهنگی ندارد و «هر آیه‌ای را که مقید می‌کنیم بهتر از آن را می‌آوریم» تعبیر صحیحی نیست. در قرائت منسوب به عبدالله هم فقط «نسخ» و «نسس» جابجا شده است و این جابجایی تغییری در معنا ایجاد نمی‌کند.

قرائت ابن عامر یعنی «نُسِخ» این است که به جبریل دستور می‌دهیم که آن را نسخ کند. این معنا، در اصل معنای پیشین نیز تأثیری ندارد؛ از آن گذشته، نسخ آیه، نیازمند واسطه نیست، بخصوص که طبرسی (۱۷۹/۱) می‌گوید «نَسَخَ» و «أَنَسَخَ» به یک معناست.

اکثر این تعابیر و معانی که برای نسخ ذکر شده است با سایر اجزاء آیه هماهنگ نیست. بهترین معنای نسخ در این آیه «لغو اعتبار» است که بعضی مثل مصطفوی (۹۸/۱۲) صریحاً و دیگران به صورت ضمنی برای نسخ ذکر کرده‌اند. وجه برتری این معنا بعد از این روشن می‌گردد.

ب - ۲ - معنی کلمه «آیه»

مفسران برای کلمه «آیه» در اینجا چند معنا ذکر کرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از:
 ۱- بخشی از یک سوره که با شماره مشخص شده است (ابن عباس، طبری، ۴۷۱/۲؛ زمخشری، ۳۴۴/۲؛ فضل‌الله، ۱۴۱/۲؛ زید، ۲۵۵/۱).
 ۲- حکم آیه (طبری، ۴۸/۱).

سیاری از مفسران کلمه «حکم» را قبل از کلمه «آیه» در تقدیر گرفته‌اند. طبری (۴۸۱/۱) می‌گوید کلمه «حکم» به قرینه از آیه حذف شده است مثل آیه وَ أَشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ (بقره/۹۳) یعنی: حب العجل. همو می‌گوید اگر کلمه «حکم» را در تقدیر نگیریم، این معنا را افاده می‌کند که بعضی از آیات از دیگر آیات بهترند و این درست نیست چون همه آیات، سخن خدا هستند و نسبت به یکدیگر برتری ندارند.

و بعضی نیز گفته‌اند که «آیه» از لحاظ حکم نسخ می‌شود؛ این سخن نیز در معنا، با تقدیر «حکم» قبل از آیه فرقی نمی‌کند (طباطبائی، ۲۵۲/۱؛ زید، ۲۵۳/۱).

طبری (۴۷۵/۱) سی قول ذکر می‌کند که همه آنها با وجود اختلاف لفظ همین معنای

دوم را افاده می‌کند.

۳- حکم ادیان پیشین، این نظر ابو مسلم است. اخیراً علامه عسکری (۲/۲۹۴) صحت آن را محتمل دانسته است (نیز نک: زید، ۱/۱۲۵). علامه عسکری می‌گوید: با توجه به این که آیات قبل و بعد درباره یهودیان است، این معنا نیز می‌تواند صحیح باشد.

۴- حکم غیرقرآنی؛ مثل نماز خواندن به سمت بیت المقدس (عسکری، ۲/۲۶۶).

۵- علامت که هم شامل معجزه به عنوان علامت رسالت پیامبر می‌شود و هم شامل احکام و خود پیامبر و آیات آفاق و انفس که علائم خدای متعال هستند (جنابزی، ۱/۱۳۰).

۶- معجزه؛ ابن عربی و شیخ محمد عبده «آیه» را معجزه تفسیر کرده‌اند (رشید رضا، ۱/۴۱۸؛ زید، ۱/۲۵۷). عبده می‌گوید: معجزه، هم با ذکر قدرت که در آخر آیه آمده است سازگارتر است، و هم با آیه آم تُرِيدُونَ أَنْ تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ مُوسَى مِنْ قَبْلُ وَ مَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ (بقره / ۱۰۸) که بعد از آیه نسخ آمده. چون یهود از موسی معجزه خواستند و این معنا با قرائت «نَسَأُ» بلیغ‌تر نیز می‌باشد (رشید رضا، ۱/۴۱۸).

۷- شریعت؛ این، رأی دیگر ابو مسلم است (قرطبی، ۱/۸۷۶). شیخ فضل الله (۲/۱۴۱) نیز می‌گوید: اگر بگوییم که مخاطب یهود است و یهود هم منکر نسخ ادیان می‌باشند، این معنا مناسب خواهد بود.

۸- رسول و پیامبر (صادقی تهرانی، ۲/۹۰). در تأیید این رأی به حدیث «ما من نبوة الا تنسخها فترة» استناد شده است (نیز نک: ابن حزم، ۶).

۹- حکم؛ کلبی می‌گوید «ما نبدل من حکم» (شیبانی، ۱/۱۸۷).

معنای اول یعنی جزئی از قرآن که با شماره مشخص شده است، معنای صحیحی نیست چون در این صورت در آیه مورد بحث «نسخ» با «نسخ» به یک معنا می‌شود. زیرا در این معنا، الفاظ آیه نیز مراد است و نسخ لفظ و حکم یک آیه با انشاء آن یکی می‌شود. اما معنای دوم یعنی «حکم آیه»، نیز معنای صحیحی نیست چون در این صورت نیز «نسخ» با «نسخها» یکی می‌شود. زیرا نسخ حکم و محو حکم یک اثر دارند و آن همان قابل اجراء نبودن است.

معنای سوم یعنی «حکم ادیان پیشین» نیز مشکلی همانند احتمالات قبل دارد. معنای چهارم که «حکم غیرقرآنی» باشد نیز همان اشکال معنای سوم را دارد. و اما معنای پنجم که علامت است و شامل معجزه، احکام، پیامبر و آیات آفاق و انفس که نشانه‌های خدا هستند می‌شود، با «ننساها» یکی می‌شود؛ «هر علامتی را نسخ کنیم یا محو کنیم» درست نیست. اصلاً نسخ علامت جز ازاله و محو آن چه معنایی دارد؟ درباره معنای ششم یعنی «معجزه»، مصطفی زید (۱۵۷/۱) می‌گوید: این آیه مدنی است و خطاب به مؤمنان می‌باشد و آنها از پیامبر معجزه‌ای غیر از قرآن نخواستند. معجزه برای اثبات نبوت و ایمان آوردن مردم است؛ مردم مدینه قبلاً با دیدن معجزه قرآن، ایمان آورده بودند، دیگر پس از ایمان، طلب معجزه معنا ندارد. او (۲۶۴/۱) می‌افزاید: مگر معجزه انبیاء نسخ شده است یا فراموش گشته؟ این معجزه‌ها بارها در قرآن ذکر شده‌اند. از این گذشته، مگر معجزه‌های انبیاء باهم در تزامم هستند که تأیید یکی مستلزم نسخ دیگری باشد؟ خلاصه سخن مصطفی زید این است که نسخ معجزه یا انساء معجزه درست نیست و اگر قرائت «ننسا» را هم بپذیریم باز هم مفهوم «هر معجزه‌ای را به تأخیر بیندازیم بهتر از آن را می‌آوریم» صحیح نیست. چون در تاریخ نیامده است که کسی از پیامبر(ص) معجزه‌ای طلب کرده باشد و پیامبر(ص) بگوید بعداً می‌آورم. مغنیه (۱۶۸/۱) نیز می‌گوید: سیاق آیه این معنا را نمی‌پذیرد. شیخ فضل‌الله (۱۴۱/۲) نیز می‌گوید: نسخ معجزه با «ننسا» هماهنگی ندارد.

مصطفی زید (۲۳/۱) درباره معنای هفتم یعنی شریعت می‌گوید: «آیه» در لغت به معنای شریعت نیامده است در آیه، قرینه‌ای هم برای این معنا نیست و «آیه» به معنای شریعت در جای دیگری از قرآن نیز بکار نرفته است. آنچه درباره معنای هشتم یعنی «رسول»؛ می‌توان گفت این است که نسخ یا محو رسول قول صحیحی نیست و در حدیث نیز «نبوت» آمده است نه «نبی». نبوت به معنای شریعت است.

و اما معنای نهم یعنی «حکم»:

مراد از حکم در این معنا، حکمی از احکام شرعی می‌باشد. و این معنا مناسبترین معانی برای کلمه «آیه» در این آیه است. کلبی صریحاً این معنا را برگزیده است و

عسگری (۲۸۷/۱) می‌گوید یکی از معانی «آیه» در اصطلاح اسلامی معنای «حکم» است و آنگاه، آیهٔ اذْکُرْنَ مَا يُتْلَىٰ فِي بُيُوتِكُنَّ مِنْ آيَاتِ اللَّهِ وَالْحِكْمَةِ [احزاب / ۳۴] را مثال می‌زند.

اکثر قریب به اتفاق مفسران نیز گفته‌اند که مراد از «آیه»، حکم آن است و آنچه نسخ می‌شود حکم آیه است. نیز بعضی گفته‌اند که ایجاز حذف مضاف، صورت گرفته است و در اصل «من حکم آیه» بوده است. گروهی دیگر گفته‌اند آیه از لحاظ اثر و وصف که همان حکم باشد نسخ می‌شود. و سرانجام، دسته‌ای هم گفته‌اند که «آیه» به معنای «حکم» است. (طبری، ۴۷۵/۱؛ آلوسی، ۳۵۱/۲؛ قمی، ۱/۸۶؛ بیضاوی، ۱/۱۳۱؛ طباطبایی، ۲۵۲/۱).

ولی این نظر هم با مشکل ضمیر «ها» در «ننساها» مواجه می‌گردد، چون این ضمیر به «آیه» برمی‌گردد و آنگاه معنای آیه چنین می‌شود: هر حکمی از احکام خدا که لغویا محو کنیم، بهتر از آن یا مثل آن را از لحاظ مصلحت می‌آوریم. این معنا خالی از اشکال نیست. چون که ازاله و لغو حکم و محو آن تقریباً به یک معنی است حتی اگر بین ازاله حکم و لغو حکم و محو آن هم فرقی قائل بشویم. از این گذشته، در روایات، محو «آیه» وارد شده است ولی محو حکم نیامده. به هر حال نتیجه چندان فرقی نمی‌کند و هر دو به معنای عدم قابلیت اجرای حکم است.

به نظر نویسنده، در این آیه فن بلاغی «استخدام» به کار رفته است و استخدام آن است که لفظی که دو معنا دارد، خودش و ضمیرش، هر دو در عبارت بکار روند و از خود لفظ یکی از دو معنا و از ضمیرش معنای دیگر اراده شود. در این خصوص مثالهای متعددی از قرآن و شواهد عربی قابل ارائه است. از جمله: در آیه فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ (بقره / ۱۸۵). در این آیه مراد از «شهر»، هلال و مراد از ضمیرش در «فلیصمه» ماه است.

و نیز در بیت:

اراعی النجم فی سیری الیکم و یسرعاه من البیدا جوادی
 آنگاه که به سوی شما می‌شتابم، چشم به ستارهٔ ثریا [و غروب آن] دارم؛ اما اسب
 نژاده‌ام در سینهٔ صحرا به چرای علف مشغول است.

«نجم» در این بیت به معنای ستاره ثریا و ضمیرش در «یرعاه» به معنای گیاه است.

همچنین در بیت:

تالله ما ذُكِرَ العقیقُ و اهلهُ الا و أجراه الغرامُ بِمَحْجَرِي

بخدا سوگند هر گاه ذکر وادی عقیق و مردمان آن می رود، سوز عشق، اشک عقیق فام از چشمانم جاری می سازد.

«عقیق» در این بیت اسم وادیی در نزدیکی شهر مدینه است و ضمیر آن در «اجراه» به معنای سنگ قیمتی سرخ فام معروف است که در این بیت استعاره از خون می باشد (تفتنازانی، ۱۵۱/۲؛ هاشمی، ۳۶۵؛ عاکوب، ۵۷۶).

پس کلمه «آیه» در آیه نسخ می تواند از باب استخدام بوده، به دو معنا بکار رفته باشد: لفظ «آیه» به معنای «حکم خدا» و ضمیرش در «نُتْسِها» به معنای جزئی از قرآن. بنابراین، معنای آیه چنین می شود:

«هر حکمی را که لغو کنیم یا هر آیه ای را که محو کنیم، حکم یا آیه ای که در مصلحت بهتر یا مثل آن باشد می آوریم».

همانطور که ملاحظه شد، این تفسیر با همه اجزای آیه هماهنگ است. و معنایی هم که منظور اکثر قریب به اتفاق مفسران بوده است همین می باشد.

ب - ۳- انساء

در ریشه فعل «ننس» چند احتمال ذکر شده است:

احتمال اول - «انساء» به معنای «أَخَّرَ» است.

این قول عطاء، ابن ابی نجیح، مجاهد، عطیه و عبید بن عمیر است (ابو عبید، ۱۱؛ طوسی، ۳۹۶/۱).

با توجه به این احتمال، مفسران معانی زیر را برای فعل «ننسها» در آیه ذکر کرده اند: ۱- «ننسها» یعنی: فلانزلهها و نزل بدلاً منها ما يقوم مقامها فی المصلحة او ما یكون اصلح للعباد منها (طوسی، ۳۹۶/۱) (ترجمه: ما آیه را نازل نمی کنیم، بلکه چیزی نازل می کنیم که از باب مصلحت، جایگزین آن است، یا آن که برای بندگان، به صلاح نزدیکتر است).

۲- نؤخرها الی وقت ثان فثانی بدلاً منها فی الوقت المتقدم بما یقوم مقامها (طوسی،

۳۹۷/۱) (ترجمه: ما آیه را به وقت دیگر موکول می‌کنیم، اما در حال حاضر، بدلی می‌فرستیم تا جایگزین آن گردد). طبرسی این معنا را بهترین رأی می‌داند.

۳- ان يكون معنى التأخير ان ينزل القرآن فيعمل به ويتلى ثم يؤخر بعد ذلك بأن ينسخ فيرفع البتة ويمحى ولا يعمل بتاويله (همو، ۲- ۱۸۱/۱) (ترجمه: معنای تاخیر این باشد که قرآن نازل شود و به آن عمل گردد و تلاوت شود سپس به تاخیر بیفتد یعنی نسخ شود و محو گردد و به معنایش عمل نشود).

۴- ان يؤخر العمل بالتاويل لأنه نسخ و يترك خطه مثبتاً و تلاوته قرآن يتلى (همو، ۲- ۱۸۱/۱) (ترجمه: عمل به معنای آیه به تاخیر بیفتد چون نسخ شده است و خطش بعنوان قرآن جهت تلاوت باقی بماند). طبری می‌گوید این همان چیزی است که مجاهد می‌گوید: یشب خطها و یبدل حکمها.

۵- علامه طباطبایی (۲۵۶/۱) می‌گوید: ما ننسخ من آية بازالتها او نؤخرها بتاخير اظهارها نأت بخير منها او مثلها (ترجمه: هرگاه آیه‌ای را که از طریق ازاله آن، نسخ کنیم، یا از طریق تأخیر اظهار، به زمان دیگر موکول کنیم، آیه‌ای بهتر یا مثل آن خواهیم آورد).

۶- صبحی صالح (ص ۲۷۲) می‌گوید: هر گاه به دلیلی حکمی بیاید سپس آن دلیل از بین برود و حکم دیگری بیاید این نسخ نیست بلکه نوعی «انساء» و تاخیر حکم به وقت نیاز است یا بیان حکم مجمل می‌باشد مثل امر به صبر و گذشت در زمان ضعف و کمی تعداد، و بعد امر به جنگ در زمان نیرومند شدن مسلمانان.

از نظر شیخ طوسی (۳۹۶/۱) معنای اول ضعیف است چون تاخیر چیزی که بندگان آن را نه می‌شناسند و نه شنیده‌اند، فایده‌ای ندارد. در باره معنای دوم، هم می‌گوید (۳۹۷/۱): این معنا با معنای نسخ یکی می‌گردد و در این صورت تعبیر «ما ننسخ من آية او ننسخها» تعبیر درستی نخواهد بود. طبرسی (۲- ۱۸۱/۱) درباره معنای سوم می‌گوید: این معنا با معنای نسخ یکی است و لذا صحیح نمی‌باشد. اما معنای چهارم، که طبرسی خود قائل به آن است نیز با معنای نسخ یکی است و لذا معنای صحیحی نیست.

معنای پنجم یعنی: «بیان هر آیه‌ای را که به تاخیر می‌اندازیم بهتر از آن را می‌آوریم» نیز با توجه به آنچه در نقد معنای اول گفته شد وجه درستی نیست.

و اما در مورد معنای ششم، در پاسخ صبحی صالح که می‌گوید «هرگاه به دلیلی

حکمی بیاید سپس آن دلیل از بین برود و حکم دیگری بیاید، این نسخ نیست و بلکه انشاء است» باید گفت اتفاقاً این همان معنایی است که اصولیها و فقها برای نسخ گفته‌اند. به علاوه، این معنا که «بیان هر حکم مجملی را که به تاخیر بیندازیم بهتر از آن را می‌آوریم» مطلب درستی نیست.

شیخ فضل الله (ص ۱۴۱) می‌گوید: معنای تاخیر برای فعل «نَسَس» معنای بعیدی است چون این آیه در سیاق جایگزینی که به معنای از بین رفتن قبلی است وارد شده است. به علاوه، «انساء» در باب افعال در قرآن بکار نرفته است. خلاصه این که معنای تاخیر برای فعل «نَسَس» معنای مناسبی نیست و با دیگر اجزای آیه به ویژه عبارت «نأت بخیر منها» متناسب نمی‌باشد (زید، ۲۵۵/۱؛ رشید رضا، ۴۱۸/۱).

احتمال دوم - فعل «نَسَس»، از ریشه «نَسَى» به معنای ترک است. طبرسی (۲ - ۱۸۰/۱) می‌گوید: یکی از دو معنای نَسَى، ترک است مثل نَسُوا الله فَنَسِيَهُمْ (توبه / ۶۷) یعنی اطاعت خدا را ترک کردند در نتیجه خدا نیز لطفش را نسبت به آنها ترک کرد و یا نجات آنها را ترک کرد. ظاهراً طبرسی «نَسَى» و «انسی» را که اولی ثلاثی مجرد و دومی باب افعال است به یک معنا تلقی کرده است.

در تطبیق این معنا دو وجه ذکر شده است که هر دو منسوب به ابن عباس است:
 ۱- ترکها فلانبدلها (طبرسی، ۲ - ۱۸۱/۱). یعنی آن را رها می‌کنیم و نسخش نمی‌کنیم و تغییرش نمی‌دهیم. این معنا را بسیاری از مفسران پذیرفته‌اند (طبری، ۴۸۰/۱؛ قمی ۵۸/۱؛ رشید رضا به نقل از عبده، ۴۱۸/۱؛ مغنیه، ۱۶۸/۱). طبری این معنا را بهترین معنا می‌شمارد (مختصر طبری، ۵۰/۱).

۲- نامرک بترکها ای ترک العمل بها (طبرسی، ۲ - ۱۸۱/۱). ولی چنان که زجاج می‌گوید: فعل «نَسَس» از باب افعال است و «ترک» معنای «نَسَى» است نه «انسی» (طبری، ۲ - ۱۸۱/۱) و معلوف (ص ۱۰۶) می‌گوید (نَسَس) به معنای (نترک) نیست بلکه به معنای «ترا امر می‌کنیم که آن را رها کنی» است. البته وجه دوم منسوب به ابن عباس و دقیق‌تر است. زید (۲۵۳/۱) و شیبانی (۱۸۷/۱) می‌گویند: معنای «ترک» اگر از لحاظ لغت هم درست باشد، از لحاظ معنا با

«نأت بخیر منها» مناسبت ندارد یعنی نمی‌توان گفت مراد آیه این است که «هر آیه‌ای را نسخ نکنیم بهتر از آن را می‌آوریم». یک نکته نیز در این معنا هست و آن این که معنای «ترک» برای «نسی» معنایی مجازی است نه حقیقی. زیرا نسیان همراه با غفلت است ولی «ترک» عملی از روی قصد و عمد است.

احتمال سوم: فعل «نَسَس» از ریشه «نسی» در باب افعال به معنای محو کردن آیه از ذهن و قلب است (راغب، ۵۱۳؛ فیض کاشانی ۱/۱۶۱).

مؤیدات این رای عبارتند از:

۱- قرائت «نَسَس» از بزرگان اصحاب رسول خدا (ص) مانند ابی بن کعب، عبدالله بن مسعود، سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عباس، سعید بن مسیب، ضحاک بن مزاحم و نیز اهل مدینه و اهل کوفه روایت شده است (ابوعبید، ۱۱). و این قرائت نسبت به قرائت «نَسَأ» که از ریشه «نَسَأ» است مشهورتر می‌باشد.

۲- ابی بن کعب، ضحاک، حذیفه و عبدالله (نسک) قرائت کرده‌اند (ابوعبید ۱/۱۱؛ زمخشری، ۱/۱۷۶؛ طبرسی، ۲- ۱/۱۸۱) که با ذکر ضمیر کاف دیگر نمی‌تواند از ریشه «نساء» به معنای تاخیر و از ریشه «نسی» به معنای ترک باشد چون خلاف معنا و سیاق آیه است. تنها معنای مناسب همان «آن را از یاد تو می‌بریم» است.

۳- در آیه سَنُقَرِّئُكَ فَلَا تَنسَى إِلَّا مَآشَاءَ اللَّهِ (اعلی، ۶)، که بسیاری از مفسران «ماشاء الله» را به معنای آیاتی که فراموش می‌شود، تفسیر کرده‌اند (زمخشری، ۴/۷۳۸؛ طبرسی، ۱۰- ۹/۴۷۴) ابن عباس، قتاده، ابن زید، ابن جریج، و ابوعلی فارسی نیز یکی از مصادیق آیه يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ (رعد / ۳۹) محو آیه ذکر کرده‌اند (طبرسی، ۶ و ۲۹۸/۵).

۴- انساء از «نسی» به معنای محو از قلب در سه آیه دیگر نیز آمده‌است که عبارتند از: فَأَنسَاءُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ (يوسف / ۴۲) و آیات ۶۳/ کهف و آیه ۱۹/ مجادله.

۵- بسیاری از مفسران در معنای «نَسَس» این معنا را پذیرفته‌اند که انساء عبارت است از به فراموشی کشاندن (طوسی، ۱/۳۹۳؛ آلوسی، ۲- ۱/۳۵۱؛ طباطبایی ۱/۲۴۹؛ قاسمی ۱/۲۷۶). زید (۱/۲۵۳) می‌گوید: بهترین معنای انساء همان محو از قرآن و حافظه است که شامل لفظ و معنا و حکم آیه می‌باشد.

در اعتراض به این قول، شیخ فضل الله (۲/۱۴۱) می‌گوید: این معنا به قبول تحریف منجر می‌شود و در ضمن دلیلش نیز خبر واحد است.

اما در پاسخ باید گفت: تحریف کاری است که از جانب بشر صورت می‌گیرد و این امر که از جانب خداوند است، تحریف محسوب نمی‌شود و دلیلش نیز نص قرآن است که در آیات ۳۹/رعد و ۶/اعلی آمده است. علاوه بر اینها، این معنا تنها معنایی است که با سایر اجزای آیه هماهنگ می‌باشد و این خود دلیل مهمی است.

اگر گفته شود فایده این معنا چیست؟ گفته خواهد شد که فایده‌اش همان فایده نسخ است. یعنی در برهه‌ای از زمان آیاتی ضرورت داشته و نازل شده‌اند سپس به خاطر تغییر شرایط، ضرورتشان از بین رفته و حذف شده‌اند. و اگر گفته شود: پس چرا آیات منسوخ حذف نشده‌اند؟ در جواب باید گفت: وجودشان بیانگر اجرای تدریجی احکام است و به ما می‌آموزند چگونه جوامع بشری را تربیت کنیم.

بنابراین باید گفت که فعل «نَسَّ» از ریشه «نَسَى» به معنای محو آیه از قرآن و قلب‌هاست. این بهترین معنای فعل مورد بحث است و با همه اجزای آیه هماهنگ می‌باشد و موید قرآنی و روایی نیز دارد و رأی اکثر مفسران در طول تاریخ نیز بوده است. در آیه ۱۰۵ که قبل از آیه نسخ است و به منزله مقدمه آیه نسخ می‌باشد، آمده که کافران اعم از اهل کتاب و مشرکان دوست ندارند که خیری برای شما از جانب خداوند نازل شود: مَا يَوْذُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ أَنْ يَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ خَيْرٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ (بقره/ ۱۰۵). همانطور که در سبب نزول آیه نسخ آمده است، اهل کتاب و مشرکان به مسأله نسخ اعتراض کردند. از این آیه بر می‌آید که علت حقیقی اعتراضشان این بود که در نسخ خیر بیشتری برای مؤمنان می‌دیدند.

سده می‌گوید: ضمیر «منها» به آیه منسوخ بر می‌گردد (شیبانی ۱/۱۸۷) و امام جواد (ع) درباره خیریت آیه ناسخ می‌فرماید: ثواب و صلاح شما در آیه دوم از آیه اول که نسخ شده بیشتر است. یعنی ما نسخ نمی‌کنیم مگر اینکه هدفمان مصالح شما است (تفسیر منسوب به امام عسگری، ۱/۴۹۱). کلبی می‌گوید: آیه ناسخ سبکتر است (شیبانی، ۱/۲۸۲) مثل مقاومت یک مجاهد با ده نفر که منسوخ شده و به دو نفر تقلیل یافته است (مولی فتح الله کاشانی ۱/۲۷۲). خیریت ممکن است در نفع باشد یا در ثواب

یا در هردو (رزقانی، ۸۵/۲).

در تفسیر عبارت «او مثلها» گفته شده: حکمی را می آوریم که در آینده اثرش همان اثر حکم قبلی باشد. یعنی اگر حکم قبلی اثرش را به سبب تغییر زمان و شرایط از دست بدهد و نسخ شود، حکم بعدی، اگر (در مصلحت) از آن بهتر نباشد، مثل آن است (مکارم، ۳۹۴/۱).

سخن مفسران درباره ارتباط میان آیه نسخ و آیه بعد از آن یعنی آیه *أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، أَلَمْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ* (بقره/۱۰۷):

امام جواد (ع) در تفسیر این قسمت از آیه فرموده‌اند: او بر نسخ و غیره تواناست. ای محمد! آیا نمی‌دانی که آسمانها و زمین از آن اوست و اوست که تدبیر و مصالح آنها را می‌داند و شما را با علم خود اداره می‌کند و شما دوستی جز او ندارید که صلاح شما را جامعه عمل ببوشاند (تفسیر منسوب به امام حسن عسگری، ۴۹۱/۱). طبری (۴۸۱/۱) می‌گوید: آیا نمی‌دانی که من قادرم احکام منسوخ را با چیزی که برای مومنان در دنیا و آخرت بهتر است جایگزین کنم؟ خداوند با این عبارات می‌خواهد به مردم اطمینان بدهد که کاری که او می‌کند برایشان بهتر است (زمخشری، ۱۷۶/۱). صاحب المیزان (۲۵۴/۱) می‌گوید: خدا از جایگزین کردن چیزی بهتر از آیه منسوخ یا مثل آن عاجز نیست و همه چیز ملک اوست و او می‌تواند در ملکش، هر طور که بخواهد تصرف کند، هیچ کس غیر از او مالک چیزی نیست که بتواند مانع تصرف خدا شود. بعضی مخاطب را شخص منکر نسخ گرفته‌اند، یعنی ای منکر نسخ! خدا بر همه چیز تواناست (شبر، ۱۳۳/۱).

ج - جمع بندی

نسخ دارای دو معنای لغوی و اصطلاحی است و معنای اصطلاحی آن نیز دوتاست: یکی خاص که بیان انتهای مدت اعتبار یک حکم باشد و دیگری عام که بر معنای قبلی و تخصیص عام و تقیید مطلق و توضیح مبهم و نیز بر هر قرینه‌ای که برخلاف ظاهر آیه دلالت کند، شامل می‌شود. مهمترین دلیل وجود نسخ، آیه ۱۰۶ سوره بقره است و

مناسب‌ترین سبب نزولی که برایش ذکر شده، تغییر قبله و اعتراض یهود می‌باشد. کلمه نسخ در لغت به معانی تبدیل، ازاله، ازاله با جانشین و ازاله بدون جانشین، منتقل کردن، تحویل و لغو اعتبار حکم است. اما مفسران، بعضی نسخ را به یکی از معانی لغویش گرفته‌اند و بعضی به معنای رفع حکم، و بعضی به معنای نوشتن، و بعضی نیز آن را به معنای عامش دانسته‌اند. کلمه «آیه» که در لغت به معنای علامت است در قرآن به معنای معجزه، نشانه خدا، قصر بلند، حکم خدا و جزئی از قرآن به کار رفته است. مفسران نیز بعضی آن را به یکی از معانی بالا گرفته‌اند و بعضی نیز به یکی از معانی رسول، شریعت، حکم موجود در سنت، حکم ادیان پیشین و معجزه تفسیر کرده‌اند. و اما فعل «نَسَّ» در لغت از دو ریشه «نسی» یا «نسا» می‌تواند باشد. از ریشه اول به معنای «وا می‌داریم که رها کنی» و «به فراموشی وا می‌داریم» یا «محو می‌کنیم» است و از ریشه دوم به معنای «به تاخیر می‌اندازیم» می‌شود. ضمیر «ها» در «ننساها» که به «آیه» بر می‌گردد، بعضی عبارت «نسخ» یا «انزال» یا «خط» را برایش به عنوان مضاف در تقدیر گرفته‌اند.

بعضی از مفسران «نَسَّ» را به یکی از معانی بالا تفسیر کرده‌اند و بعضی به معانی رها کردن و تغییر ندادن، محو کردن از قرآن و ذهنها دانسته‌اند. کلمه «خیر» در «نأت بخیر منها» اسم تفضیل است و تمیزی برایش در تقدیر گرفته می‌شود که آن را آسانی یا ثواب یا صلاح یا نفع یا همه آنها گفته‌اند. ضمیر «ها» در «منها» به آیه منسوخ بر می‌گردد. این مقاله، همه این معانی و تفاسیر را به خود آیه عرضه کرده است تا مشاهده شود که خود آیه به عنوان یک عبارت عربی فصیح که در اوج بلاغت است و دارای سبک و قوانین خاص خود می‌باشد پذیرای کدام یک از آراء و اقوال بالا می‌باشد و کدام یک از تفسیرهایی که برای این آیه ارائه شده است، با همه اجزاء آیه هماهنگ و موزون می‌باشد تا بعنوان تفسیر برتر انتخاب شود. از این رو، یکایک آراء بررسی شد و به خود آیه عرضه گشت و مورد نقد قرار گرفت و در پایان این نتیجه بدست آمد که اکثر تفاسیر ارائه شده برای آیه از لحاظ زبان شناختی با بعضی از اجزای آیه هماهنگ نیست و نمی‌توان آن‌ها را به عنوان تفسیر آیه پذیرفت، آن هم آیه‌ای از قرآن که اجزا و احکام آن به هیچ وجه با یکدیگر ناهماهنگ نیست: *ولو كان من عند غير الله لوجدوا فيه اختلافاً كثيراً* (نساء/ ۸۲). البته میزان احتمال صحت تفاسیر ذکر شده متفاوت است ولی تفسیری که

صحت آن مسلم باشد ارائه نشده است. شاید قوی‌ترین احتمال این باشد که نسخ به معنای ازاله و لغو اعتبار است و «آیه» به معنای حکم خدا و «نسخ» به معنای محو از قرآن و ذهنها، و ضمیر «ها» به معنای دیگر «آیه» یعنی «بخشی از قرآن که با شماره مشخص شده است» می‌باشد و در استعمال «آیه» فن بدیعی «استخدام» بکار رفته است و «خیر» و «مثل» از لحاظ مصلحت مردم و جامعه می‌باشد. بنابراین معنای کل آیه این چنین می‌شود: هر حکمی را که لغو کنیم یا هر آیه‌ای را که از ذهنها و قرآن محو کنیم، بهتر از آن یا مثل آن را که مصلحت است می‌آوریم.

چنان‌که که ملاحظه می‌شود، همه اجزای این تفسیر، با اجزای آیه هماهنگ و موزون است. حال بر اساس این تفسیر می‌توان گفت که در قرآن آیه منسوخ هست و اکثر مفسران نیز در طول تاریخ به همین معنا معتقد بوده‌اند و احادیثی که گویای محو آیاتی از قرآن هستند درست می‌باشند. البته در مثالهایی که ارائه می‌دهند جای بحث و گفتگو وجود دارد. زیرا اگر خداوند آیاتی از قرآن را ازاله و محو کند اثری از آنها در عالم وجود یا در ذهن و خاطر رسول خدا(ص) و قاریان باقی نخواهد گذاشت و به عبارتی نسیان به شکل مطلق رخ خواهد داد، لذا روایاتی که از قول برخی از صحابه وارد شده که مثلاً سوره احزاب معادل با سوره بقره بوده است (سیوطی، ۳۳۲/۲) نمی‌تواند روایات قابل قبولی باشد زیرا اولاً این روایات خبر واحد بوده و با خبر واحد ادعای نسخ ثابت نخواهد شد (خویی، ۸/۲) ثانیاً این روایات پرده از نسیان جزیی بر می‌دارد و خاطره آنان را در محو آیاتی از قرآن بازگو می‌کند در صورتیکه همانگونه که گفته شد در صورت وقوع «نسی» این امر به صورت مطلق صورت پذیرفته و اثری از آن در ذهن کسی باقی نخواهد ماند.

کتابشناسی

قرآن

ابن بارزی، اربعة كتب في النسخ والمنسوخ، بيروت، ۱۴۰۶ق.

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، نواسخ القرآن، بيروت، بی‌تا.

ابن حزم اندلسی، النسخ والمنسوخ، بيروت، ۱۴۰۶ق.

- ابن درید، محمد بن حسن، کتاب جمهرة اللغة، بیروت، ۱۹۷۸.
- ابن عاشور، تفسیر التحریر و التنویر، تونس، ۱۳۸۰ق.
- ابن فارس، ابوالحسن احمد، مقایس اللغة، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- همو، مجمل اللغة، بغداد، بی تا.
- ابن کثیر، ابوالفداء اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- ابن متوج، شهاب الدین احمد بحرانی، شرح کتاب الناسخ و المنسوخ، تهران، ۱۳۴۴.
- ابوعبید، قاسم بن سلام، الناسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، الرياض، ۱۴۱۱ق.
- عسگری (ع)، امام حسن، تفسیر منسوب به امام حسن عسگری، قم، ۱۴۰۹ق.
- ألوسی، روح المعانی، بیروت، بی تا.
- بحرانی، سید هاشم حسینی، البرهان، تهران، ۱۴۱۲ق.
- البیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- التفتازانی، سعد الدین، مختصر المعانی، قم، بی تا.
- جرجانی، حسین بن حسن، تفسیر گازر، تهران، ۱۳۷۸ق.
- جصاص، ابوبکر احمد بن علی الرازی، احکام القرآن، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- جنابذی، سلطان محمد، بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران، ۱۳۴۴.
- حسین شیرازی، سید محمد، تقریب القرآن الی الاذهان، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- حقی بروسوی، اسماعیل، روح البیان، بیروت، ۱۴۰۵ق.
- حویزی، عبد علی بن جمعه عروسی، نور الثقلین، قم، ۱۴۱۵ق.
- خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، قم، ۱۴۰۵ق.
- راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد بن مفضل، معجم مفردات الفاظ القرآن، تهران، ۱۳۲۹ق.
- رشید رضا، تفسیر القرآن الحکیم، بیروت، ۱۳۴۲ق.
- رضا، احمد، معجم متن اللغة، بیروت، ۱۳۷۷ق.
- زبیدی، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس، بیروت، ۱۳۸۵ق.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- زركشى، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، بیروت، ۱۴۰۸ق.

- زمخشری، جارالله محمدبن عمر، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، قم، ۱۳۹۷ق.
- زید، مصطفی، النسخ فی القرآن الکریم، بیروت، ۱۳۹۱ق.
- سبزواری نجفی، محمد، الجدید فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۴۰۲ق.
- سرخسی، محمدبن احمد، اصول السرخسی، حیدرآباد، ۱۳۷۳ق.
- سید قطب، فی ظلال القرآن، بیروت، ۱۴۰۲ق.
- شبر، سید عبدالله، الجوهر الثمین، الکویت، ۱۴۰۷ق.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد، فتح القدید، بیروت، بی تا.
- شیبانی، محمدبن حسن، نهج البیان عن کشف معانی القرآن، تهران، ۱۴۱۳ق.
- صابونی، محمد علی، صفوة التفاسیر، جدہ، ۱۲۹۶ق.
- صادقی تهرانی، محمد، الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، تهران، انتشارات فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- صبحی صالح، مباحث فی علوم القرآن، قم، ۱۳۶۳.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۹۳ق.
- طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۴۰۸ق.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل القرآن، بیروت، ۱۳۷۳ق.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ۱۳۷۶ق.
- عاملی، علی بن حسین بن ابی جامع، الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز، قاهره، ۱۴۱۳ق.
- عبدالباقی، محمد فؤاد، المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم، قاهره، ۱۳۴۶ق.
- عبدالجلیل، عیسی، المصحف المیسر، بیروت، ۱۳۹۴ق.
- عسگری، سید مرتضی، القرآن الکریم و روایات المدرستین، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- عسگری، ابوالبقاء، املاء مامن به الرحمن من وجوه الاعراب و القراءات فی جمیع القرآن، قاهره، ۱۴۰۲ق.
- عیاشی، ابوالنضر محمد بن مسعود بن عیاش سمرقندی، کتاب التفسیر، تهران، بی تا.
- فخر رازی، التفسیر الکبیر، بیروت، بی تا.
- فراء، ابو زکریا یحیی بن زیاد، معانی القرآن، تهران، بی تا.
- فضل الله، محمد حسین، من وحی القرآن، بیروت، ۱۴۰۵ق.

- فیض کاشانی، محسن، الصافی، مشهد، بی تا.
- فیومی، احمد بن محمد بن علی، المصباح المنیر، قم، ۱۴۰۵ق.
- قاسمی، جمال الدین، تفسیر القاسمی، بیروت، ۱۳۹۸ق.
- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد، الجامع لاحکام القرآن، اختصار، شیخ محمد کریم راجع، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- قمی، علی بن ابراهیم بن هاشم، تفسیر القمی، قم، ۱۴۱۱ق.
- کاشانی، مولی فتح الله، منهج الصادقین، تهران، ۱۳۳۳ق.
- مدرسی، سید محمد تقی، من هدی القرآن، بیروت، ۱۴۰۷ق.
- مصطفی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، ۱۳۶۰.
- معرفت، محمد هادی، آموزش علوم قرآن، ترجمه ابو محمد وکیل، تهران، ۱۳۷۱.
- مغنیه، محمد جواد، الکاشف، بیروت، ۱۴۰۰ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل، بیروت، ۱۳۱۴ق.
- موسوی سبزواری، سید عبدالعلی، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، نجف، ۱۴۰۴ق.
- نحاس، ابو جعفر محمد بن احمد بن اسماعیل، کتاب النسخ و المنسوخ فی القرآن الکریم، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی بن احمد، اسباب النزول، بیروت، ۱۳۶۲.